

## اشاره ناصر خسرو به نام و موقعیت «تَوَجَّ» در سفرنامه\*

عبدالرسول خیراندیش<sup>۱</sup>

### چکیده

ناصر خسرو قبادیانی در مسیر بازگشت خود از سفر حج به خراسان، از خلیج فارس گذشته و قدم به بندر مهروبان گذاشته است تا از آن جا به ارجان و سپس به اصفهان برود. در این قسمت از سفرنامه، او متذکر می‌شود که در سمت راست مسیرش به طرف جنوب، نواحی «توه» و کازرون واقع شده است. در این گزارش، اشاره به توه مربوط به «توج» یا «توز» می‌شود که شهر یا ناحیه‌ای مشهور در متون جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی به شمار می‌آید. با این حال، گزارش کوتاه ناصر خسرو را می‌توان از معدود مواردی دانست که کمک مؤثری به شناخت موقعیت جغرافیایی توج می‌کند. در اغلب متون جغرافیایی تاریخی، نشان دادن موقعیت توج بدین ترتیب است که می‌نویسند در گرمسیر فارس و در مسیر رود شاپور قرار دارد. اما سفرنامه ناصر خسرو آن را دارای موقعیتی کوهستانی می‌داند. بدین ترتیب ناصر خسرو به عنوان کسی که از نزدیک با توج آشنا شده، گزارشی منحصر به فرد از موقعیت آن ارائه می‌کند که مبتنی بر دانشی بومی است. چنان که گزارشی هم که در همین جا از حضور یعقوب لیث در مهروبان به دست می‌دهد، حتی در تاریخ سیستان هم دیده نمی‌شود. چنین مواردی نشان می‌دهد که نگرش بومی در شکل‌گیری مطالب سفرنامه او تا چه اندازه واجد اهمیت است و می‌تواند در سنجش اعتبار آن مورد توجه قرار گیرد. واژگان کلیدی: توه، توج، توز، تاوه، سیاه، توپسه.

## Nāser Khosrow and His Description of Taw-Waj's Location in Safarnāmeḥ (Travelogue)

Abdol Rasool Kheirandish<sup>2</sup>

### Abstract

Returning to Khorasān from the Hajj pilgrimage, Nāser Khosrow passed the Persian Gulf and landed in Mahroban Port, heading toward Isfahān. In this part of his travelogue, he mentions To-Wah and Kāzeroon which were located on his right side, along the road which led to south. In this report, To-Wah is Taw-Waj or Taw-Waz: a famous town or region, referred to in the documents of historical geography remaining from the first Islamic centuries. This short description is of special importance because it helps us find the geographic location of Taw-Waj. According to the most of historical geographic sources, that Taw-Waj is located in the Garmsir region of Fārs across the Shāpoor River. However, Nāser Khosrow's Travelogue states that it is located in a mountainous area. Therefore, Nāser Khosrow, as an eye witness, offers a unique description of this place. The uniqueness of his description does not end here. His report on Ya'qub Layth which describes Mahrooban's location is also notable, and no such report exists in other famous books such as *Tarikh-e Sistan* (The History of Sistan). This piece of evidence proves that Nāser Khosrow's familiarity with local areas has an important role in forming the facts and details of his Travelogue and therefore in giving it credit.

Key words: To-Wah, Taw-Waj, Taw-Waz, Taveh Siah, Taviseh.

## مقدمه

در منابع جغرافیایی قرون نخستین اسلامی به تکرار از «تَوَّج» چه به عنوان شهر و چه به عنوان یک منطقه جغرافیایی یاد شده است. با این حال، لسترنج محقق پر آوازه جغرافیای تاریخی سده‌های نخستین جهان اسلام، موقعیت آن را شناخته شده اما به صورت تخمین می‌داند.<sup>۳</sup> او این سخن را در مقدمه اثر معروف خود جغرافیایی تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی و در توضیح مشکلات پژوهش در منابع جغرافیایی مسلمانان بیان می‌کند. لسترنج این اثر خود را در سال ۱۹۰۵ میلادی نوشته و به درستی یاد آور می‌شود که در این مورد تاکنون تحقیقات باستان‌شناسی صورت نگرفته است.<sup>۴</sup> پاول شواتس که پس از لسترنج در سال ۱۹۳۴ م. پژوهشی خاص درباره جغرافیای تاریخی فارس انجام داده است، گام‌هایی پیش‌تر گذاشته و منابعی بیش از لسترنج را در این باره دیده است. اما همچنان در تعیین موقعیت دقیق تَوَّج موفق نمی‌نماید.<sup>۵</sup> با این حال، می‌توان گفت که اگر چه تا کنون نیز برای تَوَّج اقدامات باستان‌شناسانه صورت نگرفته، اما دو متن غیر جغرافیایی در دست است که اطلاعاتی بیش از آنچه لسترنج و شواتس در دسترس داشته‌اند در اختیار می‌گذارند. این دو منبع، یکی سفرنامه ناصر خسرو است و دیگری کتابی است در شرح احوال و کرامات شیخ ابو اسحاق کازرونی با عنوان فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه. لسترنج خود یاد آور می‌شود که درباره تَوَّج متکی به اطلاعاتی است که استخری، مقدسی، و ابن حوقل ارائه کرده‌اند.<sup>۶</sup> او موقعیت تَوَّج را جایی بالا تر از محل تلاقی دو رود جره (دالکی) و شاپور می‌داند<sup>۷</sup> و بر اهمیت تجاری آن تأکید می‌ورزد.<sup>۸</sup> در حالی که سفرنامه ناصر خسرو موقعیت تَوَّج را در سمت و سوی کازرون نوشته و به صورتی منحصر به فرد نام آن را هم تَوَّه ضبط کرده است.<sup>۹</sup>

۳. گای لسترنج، سرزمینهای خلافت شرقی، ج ۴، ترجمه محمود عرفان (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۱۶.

۴. همان، ص ۱۶.

۵. پاول شواتس، جغرافیای تاریخی فارس، ترجمه کی‌کوس جهاننداری (تهران: انتشارات انجمن مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۲)، ص

۹۸.

۶. همان، ص ۹۸.

۷. همان، ص ۲۸۰.

۸. همان، ص ۳۱۵.

9. Toweh

۱۰. ناصر خسرو قبادیانی مروزی، سفرنامه، ج ۴، به کوشش نادر وزین پور (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸)، ص

## اقامت ناصر خسرو در مهربوبان

ناصر خسرو (زندگی ۳۹۴ تا ۴۸۲ق.) در سفرنامه خود می‌نویسد که در سال ۴۴۳ق. از بصره با زورق و کشتی از دریا گذشته<sup>۱۱</sup> تا به بندر مهربوبان رسیده است.<sup>۱۲</sup> در آن زمان مهربوبان از بندرهای مهم فارس به شمار می‌آمد. اکنون ویرانه‌های آن در حد فاصل بندرهای کنونی دیلم و هنديجان در محلی به نام شاه عبدالله که تقریباً در مرز استان‌های بوشهر و خوزستان قرار دارد، دیده می‌شود.<sup>۱۳</sup> او از مهربوبان عازم ارجان بود، شهری که اکنون بهبهان نام یافته است. اما به دلیل ناامنی راه مدتی مجبور به توقف در آن جا شد. ولایت ارجان به عنوان یکی از کوره‌های پنبجگانه سرزمین فارس در دوره پادشاهی قباد ساسانی پدید آمد و تا زمان ناصر خسرو نیز آباد بود. در واقع در آن زمان مهربوبان بندری برای بهبهان به شمار می‌آمده است. اهمیت ارجان به عنوان یک شهر به درجه‌ای بود که نام آن بر کل ولایت نیز اطلاق می‌گردید. تاکنون جامع‌ترین پژوهش درباره این شهر سده‌های میانه را هانیس گاویه انجام داده است.<sup>۱۴</sup> در سال‌های ۴۴۳ و ۴۴۴ق. که ناصر خسرو از مهربوبان و ارجان عبور می‌کرد، ولایت آشفته اما شهر امن بود. گزارش او از مهربوبان چنین است: «این شهر به دست پسران باکالیجار بود که ملک پارس بود و خواربار یعنی ماکول این شهر از شهرها و ولایت‌ها برند که آن جا به جز ماهی چیزی نباشد و این شهر باجگاهی است و کشتی بندان. و چون از آن جا به جانب جنوب بر کنار دریا بروند ناحیت تَوّه و کازرون باشد.»<sup>۱۵</sup> تصحیح کنندگان سفرنامه ناصر خسرو، صورت تلفظ این نام را تَوّه دانسته‌اند.<sup>۱۶</sup> این صورت خواندن، تحت تاثیر خوانش عربی آن است.

اولین نکته‌ای که در گزارش ناصر خسرو قابل توجه است آن که به دلیل پیوند تجاری مهربوبان با نواحی اطراف، اطلاعات او در این باره می‌تواند با ارزش باشد. دیگر آن که او کازرون و توج را در پیوند با هم و در سمت جنوب مهربوبان می‌داند. دلیل این امر آن است که در این جا ساحل خلیج فارس تا حدود زیادی امتداد شمالی - جنوبی دارد و ناصر خسرو نیز پس از مدتی اقامت در

۱۱. ناصر خسرو قبادیانی مروزی، سفرنامه، ج ۴، به کوشش نادر وزین پور (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸)، ص ۱۱۳.

۱۲. همان، ص ۱۱۵.

۱۳. علیرضا خلیفه‌زاده، هفت شهر لیراوی، ج ۲ (بوشهر: انتشاراتشروع، ۱۳۹۳)، ص ۷۷.

۱۴. هانیس گاویه، ارجان و کهگیلویه، ترجمه سعید فرهودی (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹)، ص ۴۸ و بعد.

۱۵. قبادیانی مروزی، ص ۱۱۵.

۱۶. سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی، ج ۳، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: کتاب فروشی زوار، ۱۳۶۹)، ص ۱۶۳ و ناصر

مهرویان عازم ارجان شده است. در این مسیر، راه به موازات رود زهره قرار دارد و از حاشیة قوس بزرگ زاگرس جنوبی می‌گذرد که از خوزستان وارد استان بوشهر می‌شود و به موازات ساحل خلیج فارس به طرف تنگه هرمز امتداد می‌یابد. ناصر خسرو در این قسمت از مسیر خویش کوهستان را در سمت راست خود داشته که به طرف جنوب بود. آقای فیروز منصورى که اعتبار *سفرنامه ناصر خسرو* را محل تردید می‌داند، هرچند در یک جا، به تبعیت از *سفرنامه* از پارچه‌های کتانی توج و کازرون یاد می‌کند،<sup>۱۷</sup> اما متعرض این قسمت از *سفرنامه* نمی‌شود. محمد دبیرسیاقی نیز که تصحیحی از *سفرنامه* را چاپ کرده در مورد توج فقط متذکر شده‌است که یاقوت نیز از آن سخن گفته است.<sup>۱۸</sup>

### پیوندهای کازرون و توج

کازرون و توج از نظر موقعیت جغرافیایی در مجاورت یکدیگر قرار داشته‌اند. اصطخری و ابن حوقل فاصله کازرون تا توج را دوازده فرسخ دانسته‌اند.<sup>۱۹</sup> اما، ابن بلخی شانزده فرسنگ<sup>۲۰</sup> و مقدسی شش برید<sup>۲۱</sup> ذکر کرده‌اند. تفاوت‌هایی که در این گزارش‌ها مشاهده می‌شود به دلیل تغییر مسیرها است. اما در مجموع، همه آن‌ها از کازرون تا راه کوهستانی را که به سوی ساحل خلیج فارس به مقصد جنبه (گناوه) می‌رفت، ذکر کرده‌اند.

اما مهمتر از مجاورت جغرافیایی، وجود پیوندهای اقتصادی میان کازرون و توج بوده‌است. این دو ناحیه در یک مسیر مهم ارتباطی میان شهر شیراز و بندر گناوه در ساحل خلیج فارس قرار داشتند و اکثر منابع جغرافیایی سده‌های میانه اسلامی، از جمله متونی که در بالا نام آن‌ها آورده شد، منزلگاه‌ها و مسافت‌های این مسیر را بر شمرده‌اند. در این میان کازرون و توج، به دلیل تولید فراوان و با ارزش پارچه‌های کتانی که به سرزمین‌های دور و نزدیک صادر می‌شد، اهمیت بیشتری داشتند. در مقایسه با شیراز و در مسافتی کوتاه‌تر، توج برای کازرون موقعیت و ارزشی حیاتی داشت. زیرا، تولید پارچه‌های کتانی آن اعتبار و آوازه‌ای جهانی داشت. چنان که پارچه «توزی» مشهور بود.

۱۷. فیروز منصورى، نگاهی نو به *سفرنامه ناصرخسرو* (تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۷۲)، ص ۸۱.

۱۸. *سفر نامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی*، ج ۳، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ص ۲۲۲.

۱۹. ابواسحق ابراهیم اصطخری، *مسالك و ممالک*، ج ۳، به اهتمام ایرج افشار (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)،

ص ۱۱۴؛ ابن حوقل، *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض)*، ترجمه جعفرشعار (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۵۳.

۲۰. ابن بلخی، *فارسنامه*، تصحیح گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون (تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۱۶۳.

۲۱. محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، بخش دوم، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی (تهران: انتشارات کوشش،

۱۳۸۵)، ص ۱۳۸.

مقدسی در این باره می‌نویسد: «تَوْز کوچک است ولی به سبب پوشاکی که از کتان می‌سازند و آن را تَوْزِی خوانند نامبردار است. بیشتر در کازرون سازند ولی اینان ماهرند و بهتر می‌سازند.»<sup>۲۲</sup> در نگاهی دقیق‌تر از روابط اقتصادی، پیوندهای فرهنگی میان این دو ناحیه نیز شایان ذکر است. با استقرار خانقاه مرشدی در کازرون و بسط نفوذ پیروان آن در جنوب ایران، توج نیز تحت تأثیر این مرکز خانقاهی قرار گرفت. مؤسس این طریقت شیخ ابواسحاق کازرونی (زندگی ۳۵۲ تا ۴۲۶ق.) بود. کتاب فردوس المرشديه که در شرح احوال وی است از حضور پیروان شیخ مرشد در توج خبر می‌دهد. به خصوص آن که امیر هداد بن بیدوج فرمانروای توج مرید او بود.<sup>۲۳</sup> حاصل سخن در این جا این که به خاطر پیوندهای بسیار میان کازرون و توج بوده که ناصر خسرو آن‌ها را در یک‌جا مورد اشاره قرار داده است.

## نام و نشان توج

از نظر تاریخی، نخستین بار که از توج نام برده شده مربوط به فتوح اسلام است. به گزارش منابع معروفی مانند تاریخ طبری<sup>۲۴</sup> و فتوح البلدان بلاذری،<sup>۲۵</sup> در سال ۲۳ق. سپاهی از مسلمانان با عبور از دریای پارس خود را به ساحل ریشهر رساند و سپس توج را تصرف کرد. پس از آن شهرک مرزبان پارس به جنگ آنان آمد. جنگ میان طرفین در ریشهر صورت گرفت که نتیجه آن پیروزی عرب‌های مسلمان بود.<sup>۲۶</sup> به این ترتیب نخستین نتیجه این جنگ تثبیت موقعیت نیروی مهاجم فاتح در توج بوده است. با توجه به این که این نام جغرافیایی به صورت تَوْج<sup>۲۷</sup> رایج شده است، می‌توان حدس زد که پس از غلبه عرب‌ها این صورت تلفظ رایج شده باشد. زیرا، صورت فارسی آن را تَوْز<sup>۲۸</sup> دانسته‌اند.<sup>۲۹</sup> پذیرفتن این که با غلبه عرب‌ها بر توز، ابدال حرف «ز» به «ج» صورت گرفته آسان

۲۲. محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش دوم، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی (تهران: انتشارات کوشش، ۱۳۸۵)، ص ۴۴۸.

۲۳. محمود بن عثمان، فردوس المرشديه فی اسرار الصمدیه، به کوشش ایرج افشار (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸)، ص ۱۱۴ و ۱۵۱.

۲۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ج ۷، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۲۰۸-۲۰۵.

۲۵. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل (تهران: نشر نقره، ۱۳۶۷)، ص ۱۱۹.

۲۶. ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح گای لسترینج و رینولد آلن نیکلسون (تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۱۶۳.

27. Tavvaj

28. tavvaz

۲۹. علی اکبر دهخدا، لغتنامه، ذیل ماده «توج».

است. اما صورت تلفظ «واو» با تشدید در هر دو شکل نوشتاری فارسی و عربی آن محل پرسش می‌تواند باشد. زیرا، پذیرش تشدید واو در تلفظ فارسی آن مشکل است. در این جا لازم به تذکر می‌دانم که صورت تلفظ «تُوَز»<sup>۳۰</sup> هم وجود دارد. این صورت هم برای نام جغرافیایی و هم برای پوست لطیف درختی در اندلس (اسپانیای مسلمان) که به منظور پوشش دسته شمشیر کاربرد داشته ذکر شده است. مورد اول موجب می‌شود که صورت تشدید تلفظ واو در خوانش تُوَز با تردید بیشتری همراه شود و مورد دوم موجب شده است این حدس پدید آید که رابطه‌ای میان پارچه‌های کتان لطیف توجی با این پوست لطیف درخت وجود داشته باشد، تا در ادامه این استنتاج صورت گیرد که شکل اصلی این نام جغرافیایی تُوَز بوده و سپس تحت تاثیر زبان عربی به شکل های تُوَز یا تَوَج در آمده است. اما در این میانه گزارش ناصر خسرو که شکل نوشتاری تُوَه یا تُوِه<sup>۳۱</sup> را در سفرنامه خویش آورده است، راه دیگری می‌گشاید، و آن این که ممکن است شکل اصلی این نام جغرافیایی «تُوُوَز»<sup>۳۲</sup> و این نیز در اساس «تُوُوگ»<sup>۳۳</sup> یا تاوگ<sup>۳۴</sup> بوده باشد. به این ترتیب شکل نوشتاری توه صورت ساده شده‌ای از موارد یاد شده خواهد بود. بعلاوه، توه با شکل تلفظ کنون تاوه در جنوب غربی ایران بسیار نزدیک است. در این منطقه تاوه برای اشاره به زمین‌های بلندی به کار می‌رود که بدون کاستن از ارتفاع و تقریباً در امتداد بلندای کوهستان قرار گرفته باشد. روی دیگر این سخن آن است که تاوه بر آن مناطق کوهستانی اطلاق می‌شود که یک سمت آن دشت یا جلگه و سمت دیگر آن زمینی (دشت) مرتفع و تقریباً هم سطح با ستیغ کوهستان باشد.

بدین ترتیب کوهستان با دشت‌هایی در دو سوی آن، یکی در بالا و یکی در پایین، به صورت پلکان در می‌آید. جنوبی‌ترین بخش از رشته کوه زاگرس که به موازات ساحل شمالی خلیج فارس امتداد یافته‌اند، چنین وضعیتی دارند که در واقع همان لبه‌های جنوبی فلات ایران است. چنان که در حاشیه جنوبی استان فارس کوهستان مشرف به ناحیه ساحلی، در دامنه خود، جلگه شمالی خلیج فارس را، با متوسط ارتفاع یکصد متر از سطح دریا، دارد و در مرتفعات پیوسته با دشت‌هایی است که به طور متوسط یک هزار متر ارتفاع دارند. در جلگه ساحلی شمال خلیج فارس، در محدوده استان فعلی بوشهر، رشته کوهستان ساحلی به شکل‌ها و با شیب‌هایی متفاوت این تاوه را که در واقع بخشی از لبه‌های جنوبی فلات ایران به شمار می‌آید، به وجود آورده است. چنان که در منطقه

30. Tooz

31. Towvah or Towveh

32. Tow vaz

33. Tow vag

34. Ta vag

تنگستان داخلی رشته ساحلی موسوم به «پادیوار»<sup>۳۵</sup> به صورت دیواره‌ای بلند دیده می‌شود. در گذشته تاریخی به جز مسیر سخت گذر دره «باهوشی»<sup>۳۶</sup> راهی از این کوهستان نمی‌گذشت. اما در منطقه دشتستان شیب رشته ساحلی بسیار کمتر است. در سمت جنوبی رود خانه دالکی که جلگه برازجان در دامنه رشته کوه «گیسکان»<sup>۳۷</sup> قرار دارد، شیب کم و به صورت پلکانی با دو مرحله است. این امر امکان داده است تا از روزگار گذشته راه‌هایی با عبور از کوهستان ساحلی، نواحی داخلی فلات ایران را به ناحیه ساحلی مرتبط سازد. در نواحی شمالی‌تر از رود دالکی و منطقه‌ای که دو سوی مسیر کوهستانی رود شاپور را در بر می‌گیرد، شیب رشته کوه ساحلی باز هم کمتر می‌شود. براساس گزارش لوریمر، در اوایل قرن بیستم میلادی مردم بومی این کوهستان را «تویسه»<sup>۳۸</sup> می‌خوانده‌اند.<sup>۳۹</sup> با توجه به این که لوریمر در ضبط این نام «واو» را مفتوح آورده است و نیز در همان جا درباره شبانکاره که منطقه‌ای در جلگه ساحلی و در دامنه همین کوهستان است، می‌افزاید جبهه بیرونی این کوهستان، که در این جا اشاره به رشته ساحلی دارد، در همسایگی شبانکاره دیده می‌شود،<sup>۴۰</sup> و نیز با توجه به شیب پلکانی آن شاید بتوان تویسه گزارش شده توسط لوریمر را به صورت تویزه<sup>۴۱</sup> هم دانست. تویزه در فرهنگ مردم بومی شبانکاره دشتستان نوعی سبد است که بافت آن به صورت ماریچ و پلکانی و با لبه‌هایی شیب دار ساخته می‌شود. دکتر حمید اسدپور با توجه به فرهنگ مردم بومی شبانکاره نام قسمتی از این کوهستان را «تاوه سیاه» گزارش کرده است.<sup>۴۲</sup> ایشان این صورت نوشتاری را برابر با «توسه» دانسته‌اند.<sup>۴۳</sup> که در اصل «توه‌ی‌سه» است. در توضیحی شفاهی ایشان به نگارنده اظهار داشتند که جزء اول این نام «تاوه» و جزء دوم آن «سیاه» است. لازم به یاد آوری است که در چنین نام گذاری‌هایی، سیاه در مفهوم بزرگ به کار می‌رود. اما، تاوه در جزء اول این نام صورت ادبی و نوشتاری «توه» در گویش بومی مردم جنوب است. چنان که ناصر خسرو نیز نام توج را به همین شکل گزارش می‌کند. این نکته علاوه بر آن که

35. Padiwar

36. Bahushi

37. Giskan

38. Taviseh

39. J. G. Lorimer, *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman, and Central Arabia*, 1685, Vol. 2 (India, Calcutta: Superintendent Government Printing, 1908), p. 1685.

40. Ibid.

41. Tevizeh

۴۲. حمید اسدپور، تاریخ شبانکاره: پژوهشی پیرامون تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی شبانکاره بوشهر (بوشهر: انتشارات

دانشگاه خلیج فارس، ۱۳۹۲)، ص ۱۳.

۴۳. همان، ص ۱۳.

دقت نظر و مأخذ محلی او در ضبط این نام را نشان می‌دهد، گویای یک نکته خاص نیز هست، و آن این که «تاوه» در این جا همان «تابه» که از آن ترکیب «ماهی تابه» ساخته می‌شود، نیست. زیرا، مردم بومی «تابه» را که از کودی یا قسمت درونی و مقعر آن برای پخت غذا استفاده می‌شود، «تینک»<sup>۴۴</sup> به معنای «تین کوچک»، می‌نامند. تین صورت تلفظ «تون» در نواحی جنوبی فارس است. می‌دانیم که تون یا گلخن یک فضای (درونی) گرم است. چنان که تابه یا تینک چنین است. اما، تاوه یا توه در فرهنگ مردم جنوب همان «ساج» است که وسیله ایست دارای برآمدگی و از این برآمدگی بیرونی و محدب آن برای پخت نان استفاده می‌کنند. بدین ترتیب، تاوه از نظر شکل و کاربرد با تابه تفاوت دارد. همچنین، تاوه یا چنان که مردم جنوب تلفظ می‌کنند توه،<sup>۴۵</sup> با توزه از نظر شکل تشابه دارد. در نتیجه در اشاره به نام منطقه‌ای که در جغرافیای تاریخی «توج» خوانده شده، صورت «توه» که در سفرنامه ناصر خسرو دیده می‌شود یا «تویسه» و «توه سه» در اصل در بلندی حاشیه جنوبی کوهستان زاگرس و در امتداد شیبی که به طرف جلگه ساحلی است واقع بوده است. این منطقه کوهستانی به سمت جنوب به کازرون می‌رسد و ناصر خسرو نیز مناطق توه (توج) و کازرون را در کنار هم گزارش می‌کند.

### نتیجه

همچنان که سفرنامه ناصر خسرو برای آشنایی با مباحث مربوط به تاریخ، جغرافیا، و سیاست نیمه اول قرن پنجم هجری مفید است، برای موضوعات و مضامینی خاص در حوزه تاریخ‌های محلی نیز اهمیت دارد. از آن جا که ناصر خسرو فردی دانشمند، تیزبین، و دقیق بوده و مناطق بسیاری را مشاهده کرده است، اطلاعات با ارزشی از خلال سفرنامه او می‌توان به دست آورد. از جمله درباره توج که از آن به عنوان یک ناحیه یاد می‌کند و نام آن را هم به صورت بومی اش توه ضبط می‌نماید. بعلاوه، تأکید بر پیوند توج با کازرون انعکاس دهنده درک صحیح او درباره شرایط اقتصادی و جغرافیایی توج به شمار می‌آید.

### کتابنامه

ابن بلخی. *فارسنامه*. تصحیح گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳.  
ابن حوقل، *سفر نامه ابن حوقل (ایران در صورت الارض)*. ترجمه جعفر شعار. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.

44. Tinak

45. Towveh



- اسدپور، حمید. تاریخ شبانکاره: پژوهشی پیرامون تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی شبانکاره بوشهر. بوشهر: انتشارات دانشگاه خلیج فارس، ۱۳۹۲.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. مسالک و ممالک. چ ۳. به اهتمام ایرج افشار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل. تهران: نشر نقره، ۱۳۶۷.
- خلیفه زاده، علیرضا. هفت شهر لیراوی. چ ۲. بوشهر: انتشارات شروع، ۱۳۹۳.
- دهخدا، علی اکبر. لغتنامه. ذیل ماده «توج».
- سفر نامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی. چ ۳. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتاب فروشی زوار، ۱۳۶۹.
- شواتس، پاول. جغرافیای تاریخی فارس. ترجمه کیکوس جهانداری. تهران: انتشارات انجمن مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری: الرسل و الملوک. چ ۵. چ ۷. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.
- قبادیانی مروزی، ناصر بن خسرو. سفرنامه. چ ۴. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
- گاوبه، هانیس. ارجان و کهگیلویه. ترجمه سعید فرهودی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹.
- لسترنج، گای. سرزمینهای خلافت شرقی. چ ۴. ترجمه محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- محمود بن عثمان. فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
- مقدسی، محمد بن احمد. احسن اتقاسیم فی معرفه الاقالیم. بخش دوم. چ ۲. ترجمه علینقی منزوی. تهران: انتشارات کوشش، ۱۳۸۵.
- منصوری، فیروز. نگاهی نو به سفرنامه ناصر خسرو. تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۷۲.
- Lorimer, J. G. *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman, and Central Arabia*, 1685. Vol. 2. India, Calcutta: Superintendent Government Printing, 1908.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی